

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۲/۲
تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۷/۱۵

فصل نامه علمی - پژوهشی مشرق موعود
سال یازدهم، شماره ۴۴، زمستان ۱۳۹۶

زبان اخلاق و نقش آن در جهانی شدن حکومت مهدوی

محمد جواد فلاح^۱
زهرا عواطفی^۲

چکیده

زبان اخلاق که امری همگانی، فطری و مطلوب همه جوامع است پای اخلاق جهانی را به میان آورد. مراد از اخلاق جهانی، مجموعه‌ای از اصول مشترک مورد اتفاق ادیان، فرهنگ‌ها، شهود عام، عقلانیت جمعی و انتظارات همگانی است. موافقان این نظریه با ارائه چنین دیدگاهی سعی داشته‌اند جوامع را به سمت یک زیست اخلاقی سوق دهند. تمام تلاش این افراد در جهت هم‌گرایی پیش می‌رفت ولی متأسفانه این نظریه کارایی چندانی نداشت. حال با این وجود آیا باز انتظار دست‌یابی به یک اجماع و وفای اخلاقی با وجود اختلافات موجود رهیافتی واقعی خواهد بود؟ ادیان الهی چنین وعده‌ای را به ارمغان آورده‌اند و دین اسلام به ویژه تشیع، راه را برای تحقق چنین وعده‌ای هموار ساخته است. وعده‌ای که در آن اخلاق جهانی شده و از ورای آن، جهانی اخلاقی تحقق خواهد یافت. مسئله این مقاله واکاوی چنین مسئله‌ای در پرتو آموزه‌ها و معارف تشیع در باب ظهور منجی و گسترش اخلاق جهانی است. بر این اساس جهانی که در زمان ظهور تصویر شده است، عاری از هرگونه نقص و اختلاف خواهد بود. آن چه جهانی شدن مرهون آن است، زبان اخلاق است که امام با بهره‌مندی از آن، جان تشنه مردمان را بدان سرازیر می‌سازد و این ابزار و روش آئینی است که حکومت

۱. استادیار دانشگاه معارف اسلامی قم (نویسنده مسئول) (mjfallah.ac@gmail.com).

۲. دانشجوی دکتری دانشگاه معارف اسلامی قم.

مهدوی را می‌گستراند. دلیل فطرت، خرد، و سیره نبوی در تشکیل حکومت الهی، بر این امر صحه گذاشته است.

واژگان کلیدی

اخلاق جهانی، جهانی‌شدن اخلاق، حکومت مهدوی، زبان اخلاق، اخلاق مهدوی.

طرح مسئله

وقتی از زبان اخلاق سخن می‌گوییم و به‌ویژه از تاثیر چنین زبانی بر فرایند توسعه جامعه جهانی گفتگو می‌کنیم باید از مراد خود از خلاق رمزگشایی کرده و مقصود روشن‌تری از اخلاق بیان کنیم تا بتوان به ظرفیت‌های آن از این منظر پی برد. مراد از اخلاق چنان که عالمان علم لغت بیان کرده‌اند، عبارت است از جمع «خُلُق» یا «خُلُق» به معنای سنجیه، طبیعت و سرشت. در واقع همان‌گونه که «خُلُق» اشاره به ساختار فیزیکی و صفات ظاهری انسان دارد و نمایانگر صفات جسمانی او از زشتی و زیبایی است، «خُلُق» بیانگر صورت باطنی انسان است. (ابن منظور، ۱۴۱۴: ج ۱۰، ۸۶) در اصطلاح نیز در معانی گوناگونی به کار رفته است، مهم‌ترین معنا از اخلاق، ناظر به صفات است که علمای اخلاق فلسفی از جمله ابن مسکویه در *تهذیب الاخلاق*، خواجه *در اخلاق ناصری*، و حتی متأخرینی چون ملا احمد و ملامهدی نراقی در *جامع السعادات* و *معراج السعاده* بر آن صحه گذاشته‌اند؛ معنای صفات نفسانی رسوخ یافته اعم از فضیلت یا رذیلت که موجب صدور فعل بدون فکر و اندیشه می‌باشد، است. مرحوم فیض کاشانی که از صاحب‌نظران این عرصه است می‌گوید:

خلق عبارت است از هیأتی استوار و ثابت در نفس که افعال به آسانی و سهولت از او صادر می‌شود، بدون این که به فکر و اندیشه نیاز افتد و اگر این حالت نفسانی منشاء صدور افعال زیبا و موردپسند عقل و شرع باشد خوی حسن نام دارد و اگر افعال زشت و ناپسند از او سرزند خوی بد نام دارد (فیض کاشانی، ۱۳۷۶: ج ۵، ۹۵).

اما مقصود ما از اخلاق معنای جامع‌تری از آن است. به تعبیر برخی:

اخلاق یک سامانه منسجم است که بر افراد، گروه‌ها، اقوام و پیروان ادیان مختلف حاکم می‌شود و روابط آن‌ها را با خدا، خود، دیگران و طبیعت در جهتی خاص هدایت می‌کند (حسینی قلعه بهمن، ۱۳۹۶).^۱

۱. توضیحات بیشتر: واژه اخلاق کاربردهای مختلف داشته و در معانی متفاوتی استعمال شده است که هر کدام از این معانی

این تعریف معنای جامعی از اخلاق ارائه می‌کند که به مقصود ما از اخلاق جهانی نزدیک‌تر است. تفسیر علامه طباطبایی از «خلق» در آیه «انک لعلی خلق عظیم» نیز اخلاق اجتماعی است که در رابطه بین فردی خود را نشان می‌دهد. گذشته از معانی و تفسیرهای مختلف از اخلاق، تفسیر ما از اخلاق مبتنی بر تلاشی است که برخی پژوهشگران تحت عنوان «زبان اخلاق» از آن یاد کرده‌اند. تعبیر زبان گویای یک رابطه بینایی و حتی بین‌الادیانی است حتی می‌توان فراتر از آن از این زبان در راستای یک وفاق جمعی و اتحاد جامعه انسانی بهره برد. این مسئله بحثی است که تقریباً در دو دهه اخیر مطرح گردیده و در جهت به ثمر نشستن تلاش‌هایی صورت گرفته است و آن عبارت است از توافق حداقلی بر سر اصول و معیارهای اخلاقی. (قنبری، ۱۳۸۸: ۲۰۸) طرح این ایده تنها با ایجاد تحول درونی انسان‌ها میسر خواهد شد و این تحول با توصیه‌ها و قوانین شکل نمی‌گیرد بلکه با تغییر بینش‌ها و ارزش‌ها عملی خواهد شد آن هم با نیروی معنوی ادیان. البته اخلاقی که ایده‌پردازان این نظریه مطرح می‌کنند اخلاق و حیانی نیست بلکه آن را محصول تحول و تکامل می‌دانند. بدین جهت انسان در حوزه اخلاق، خود محور است نه خدا محور. (همان) با وجود نواقص و نارسایی عملیاتی و نظری موجود، می‌توان از ظرفیت جامعه مهدوی برای نقد و ارزیابی و تکمیل چنین نظریه‌ای بهره برد. دیدگاهی که نه صرفاً در مقام ادعا که مبتنی بر تجربه تاریخی صورت گرفته در حکومت نبوی و بر اساس مویدات فطری، عقلی و نقلی استوار است.

فارغ از این که تشکیل حکومت مهدوی امر الهی است و بر مشیت و اراده الهی استوار است و قطعاً عنصر اعجاز در آن دخیل است نمی‌توان از پیشبرد چنین جامعه‌ای بدون دخالت اسباب و ابزار بشری سر باز زد و عنصر و عوامل غیرفراطبیعی را در آن نادیده گرفت. تشکیل حکومت جهانی، مرهون برنامه‌های جهانی است، تا بتواند مسیر فراگیر شدن حکومت منتظر را محقق سازد؛ باری تلاش بسیاری در ایجاد چنین جهانی‌سازی به بهانه اخلاق که زبان فطری، عقلی و مشترک آدمیان و جوامع است هنوز به سرانجام نرسیده، چیزی که روایات مرتبط با ظهور آن را تأیید می‌کند. آنان که در این عرصه تلاش کرده‌اند بر «اخلاق جهانی» بسیار پای فشرده‌اند. منظور از اخلاق جهانی، اجماع اساسی بر ارزش‌های الزامی، معیارهای قطعی و نگرش‌های

به سمت و جهتی دلالت نموده و نمایانگر حوزه‌ای خاص از حوزه‌های مباحث اخلاقی می‌باشد؛ مکاتب اخلاقی غایت‌گرا، فضیلت‌محور و وظیفه‌گرا تعاریفی خاص از این واژه ارائه می‌دهند، ولی آنچه مطمح نظر ماست اخلاق ناظر به صفات و رفتارهای اخلاقی مبتنی بر حسن فعلی و فاعلی است بر اساس عنصر عقل و شرع. اساساً اخلاق مبتنی بر عقل و شرع در پی استعلای نفس و استکمال روحی انسان است.

اصولی است که به دست همه ادیان، با وجود تمایزات متصلبشان تأیید شده و حتی غیرمؤمنان نیز می‌توانند در آن سهیم باشند. به عبارتی دیگر، سخن از نگرشی اخلاقی است که به صورت فردی یا جمعی فهم شده باشد. (کونگ، ۱۳۸۹: ۱۳۱) این بحث را در قالب نظریه، اولین بار هانس کونگ در سال ۱۹۹۷ در کتاب «اخلاق جهانی برای سیاست جهانی و اقتصاد جهانی» مطرح کرد. (همان: ۵۷) با توجه به پیش‌فرض‌هایی که منجر به این نظریه شد؛ این طرح دارای اصولی است که مخاطبان آن هم مؤمنین را در برمی‌گرفت و هم غیرمؤمنین، و اصول آن شامل این موارد می‌شود: ۱. هیچ نظم نوین جهانی بدون یک اخلاق جهانی ممکن نیست؛ ۲. با هر فردی باید انسانی رفتار شود؛ ۳. پایبندی به فرهنگ عدم خشونت و احترام به حیات؛ ۴. پایبندی به یک فرهنگ یکپارچه و یک نظام عادلانه اقتصادی؛ ۵. پایبندی به یک فرهنگ توام با مسامحه و زندگی توام با راستگویی؛ ۶. پایبندی به یک فرهنگ توام با حقوق برابر و مشارکت میان مردان و زنان؛ ۷. تغییر و تحول وجدان‌ها. (قنبری، ۱۳۸۸: ۲۳۲-۲۲۶)

از منظر کونگ انسان‌ها به‌رغم همه اختلافات و تفاوت‌هایی که در بینش و نگرش خود دارند می‌توانند بر سر حداقلی از اصول و معیارهای اخلاقی با هم به توافق برسند و این توافق، نقطه آغازی باشد برای رسیدن به صلح جهانی. (همان: ۲۰۸) او معتقد است صلح میان ملت‌ها بدون صلح میان ادیان ممکن نیست و صلح بین ادیان هم بدون گفت‌وگوی میان آن‌ها ممکن نیست، از طرفی این گفت‌وگو باید مبتنی بر اموری مشترک باشد. او قائل است مهم‌ترین نقاط مشترک ادیان، اصول و هنجارهای اخلاقی است که همه ادیان، واجد آن هستند که با برجسته کردن این اصول و معیارهای اخلاقی مشترک می‌توان به یک اخلاق جهانی دست یافت. (همان: ۲۲۰) افول و انحطاط ارزش‌های اخلاقی، ضرورت چنین اجماعی را برای تشکیل یک جامعه هم‌گرا نیازمند می‌دید. اما عملاً آن‌چه ما امروزه شاهد آن هستیم بیانگر ناکامی و عدم کارایی چنین نظریاتی است. چه آنکه اخلاق را ابزاری برای سامان دادن جامعه صرفاً اقتصادی و مدیریت جامعه طلب می‌کند نه امری والاتر و جاودانه‌تر. پس با این وجود می‌توان گفت اصولاً اجماع اخلاقی در جهان دشوار و ناشدنی است! اما خدای متعال در قرآن کریم به نص شریف آیات و همچنین روایات نوید از حکومتی جهانی می‌دهد که در قِبَل این حکومت، تمام ظرفیت‌ها به مرتبه کمال خود می‌رسد از جمله این ظرفیت‌ها کنش‌های اخلاقی است. که افراد را برای یک زیست اخلاقی توانمند می‌سازد. ﴿وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَ لِيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَ لِيَبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا وَ مَنْ كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ

فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ» (نور: ۵۵)؛ خداوند در این آیه با اشاره به مواردی چون «استخلاف در زمین»، «تمکین (نفوذ معنوی) دین» و «تبدیل خوف به امنیت»، تحقق چنین حکومتی را وعده می‌دهد. (مکارم شیرازی، ۱۳۸۰: ۱۱۶-۱۱۵) یا در روایت شریف از رسول اکرم ﷺ نقل شده است که:

بر سراسر زمین خانه‌ای از خشت و گل و خیمه‌ای (در بیابان باقی نمی‌ماند) مگر این‌که آئین اسلام در آن ورود خواهد کرد^۱ (مجلسی، ۱۴۰۴: ج ۵، ۱۳۷).

بنابراین حضرت مهدی ﷺ پرچم‌دار این حکومت به مثابه جدش رسول اکرم ﷺ قانونی‌ترین بخش رسالتش تکمیل فضایل اخلاقی است. پس شایسته است از این ظرفیت و کشش برای فراهم کردن چنین حکومتی جهانی بهترین استفاده را برد.

بر اساس ویژگی‌های اخلاق جهانی و کسانی که در مورد جهانی شدن سخن گفته‌اند، زبان اخلاق می‌تواند چنین امری را ممکن سازد، این مقاله تلاش می‌کند تا با تبیین جایگاه اخلاق و بیان نقطه‌های ضعف و رخنه‌های معرفتی و اخلاقی در نظریات اخلاق جهانی به جایگاه حکومت مهدوی در تحقق چنین مسئله‌ای اشاره و نقش حکومت مهدوی را بر اساس شاخصه‌ها و معیارهای عقلانی دینی و اخلاقی نشان دهد. در این راستا حکومت مهدوی می‌تواند به شکل واقعی و عینی و بدون بسنده کردن به تئوری محض در تحقق جهانی شدن با توجه به عنصر اخلاق کارگشا و الگو باشد. ارائه تصویر حکومت جهانی امام عصر ﷺ با توجه به عنصر اخلاق و نقش چنین عنصری در گسترش حکومت جهانی مهدوی مسئله مقاله پیش روست.

بازخوانی اخلاق جهانی در مقایسه با ظرفیت اخلاقی حکومت مهدوی

زمانی فکر کردن به اجماع اخلاقی به عنوان مبنایی برای جامعه جهانی در حال شکل‌گیری، امری بعید به نظر می‌رسید؛ چگونه ممکن بود با توجه به گرایش‌ها و بینش‌های متفاوت بشری چنین امری اتفاق افتد؟ تصور چنین اجماعی، به این‌که اخلاق چنین پتانسیلی داشته باشد اساساً امری دور از ذهن و غیر قابل تحقق بود. افراد در برخورد با چالش‌های موجود، نسبت به این امر بازخوردهای متفاوتی داشتند؛ عده‌ای معتقد بودند، تحقق یک اجماع پایه بر پرسش‌های اخلاقی، غیر ممکن است در مقابل برخی دیگر، نوعی کثرت‌گرایی در یک الگوی «پست مدرن» متضمن (صدق، عدالت و انسانیت) را پذیرفتند. آخرین دیدگاه، مدعی این امر

۱. «... لا یبقی علی ظهر الأرض بیت مدر ولا وبر إلا أدخله الله کلمة الإسلام».

شد که شاید بتوان گفت حقایق مشترکی همچون استانداردهای اخلاقی جهان شمولی وجود دارد که با وجود اختلافات موجود می‌توان از آن دفاع کرد. باتوجه به آراء این دیدگاه، اخلاق، همواره انضمامی است، یعنی اخلاق در یک کلیت انتزاعی وجود ندارد بلکه در موقعیت خاص شکل می‌گیرد. (کونگ، هانس، ۱۳۸۹: ۶۵) منتها پذیرش نظریه سوم نیز با تنگناها و مشکلاتی روبه‌شد؛ هانس کونگ دین‌شناس مشهور کاتولیکی که در واقع آغازگر نظریه اخلاق جهانی است چنین می‌گوید: اخلاق جهانی به معنای یک فرهنگ جهانی واحد نیست. به بیان ایجابی می‌توان گفت اخلاق جهانی، نوعی اجماع اولیه در مورد ارزش‌های الزام‌آور، نقض‌ناپذیر و رویکردهای اصلی‌ای است که تمامی ادیان به‌رغم اختلافات موجود پذیرفته‌اند. (همان: ۸۵) آن‌چه از این تعریف به عنوان برخی نکات ضعف قابل استنباط است این است که ۱. اخلاق جهانی، نوعی ایدئولوژی جدید نخواهد بود؛ ۲. دامنه اخلاق جهانی محدود به حداقل ارزش‌ها و معیارهای مشترک بین انسان‌ها است که بیان‌کننده نگاه حداقلی به این امر است؛ ۳. اخلاق جهانی نوعی پذیرش مسئولیت و آگاهی جدید اخلاقی است؛ ۴. ماهیت آن بیانگر عدم تسلط بر سایر ادیان است. (همان: ۶۵) به‌طور کلی نظریه موجود از یک منظر، ساده و روشن و از منظری دیگر دارای ابهام و پیچیدگی است به‌گونه‌ای که هم به لحاظ نظری و هم در مقام اجرا با مشکلاتی مواجه است؛ به عبارتی به‌رغم وجود نقاط مشترک فراوان در ادیان مختلف، نقاط اختلاف آن‌ها نیز کم و بی‌اهمیت نیست و از طرفی این نظر با مسائل انحصارگرایی ادیان مختلف مواجه است و این‌ها تنها برخی از مشکلاتی است که در مسیر پیاده‌سازی این طرح قابل دقت است. (قنبری، ۱۳۸۸: ۲۴۸-۲۴۰)

نظر به گرایش‌های معطوف به این دیدگاه می‌توان نوعی وفاق و توافق بین ارزش‌های موجود مشاهده کرد، به عبارتی اگر مردم به عقلانیت و تکیه بر ارزش‌های مشترک و لو حداقلی روی آورند، پذیرفتن اصول اخلاقی جهانی با تمام گوناگونی نحله‌های موجود امکان‌پذیر است. اخلاق، امری عقلانی است که در قالب اوامر و نواهی و لزوم امثال آن‌ها تحقق می‌یابد. (همامی، ۱۳۹۳: ۲) احکام و قوانین شرعی دائرمدار مصالح و مفاسد حقیقی هستند، در نتیجه عقل ذاتاً می‌تواند بدان حکم برسد. (معرفت، ۱۴۱۵: ج ۶، ۲۵۹؛ عراقی، بی‌تا: ج ۱، ۷۳) البته عده‌ای عمومیت و موجه بودن بودن اخلاق را در گرو عقلی و یا ذاتی بودن حسن و قبح نمی‌دانند، بلکه آن‌چه بر سر آن توافق دارند یک اجماع همگانی است که آن را در کارآیی و اثربخشی اخلاق جهانی مناسب می‌بینند. (سارلی، سرمدی و مولایی پارد، ۱۳۹۵: ۸۴) به همین جهت اخلاق جهانی را مجموعه‌ای از هنجارهای ایجابی و سلبی مشترک میان همه

جوامع بشری می‌دانند که ریشه در اقتضائات فطری، ساختار وجودی، ظرفیت‌ها و نیازهای مشترک دارد. (همان، ۱۳۹۵: ۸۳) رفته رفته به نظر می‌رسد در همه جوامع آرمانی، اخلاق، شأن و جایگاه خود را بازیافته است تا جایی که امتیاز و مرتبه بیشتری از حقوق و قانون پیدا کرده (محمدی، ۱۳۸۹: ۱۱۴) ولی با تمام تلاش‌هایی که برای بسترسازی و توسعه اخلاق جهانی در بحبوحه شکل‌گیری مکاتب و نظریات متفاوت اخلاقی صورت گرفته گویا هنوز نتوانسته جای خود را پیدا کند و رشد یابد لذا بازخورد نه تنها مثبت، بلکه منفی و رقت‌باری را از آن شاهد هستیم. اقتضای چنین امری نیازمند ارائه یک الگوی جهانی است که تمام مکاتب و جریان‌های فکری را به نحو احسن سامان دهد.

این چنین رهیافت و نظریه‌ای در اخلاق عنوان‌گر دو مطلب اساسی است، نخست پذیرش یک نسخه اجمالی از امکان اخلاق جهانی است، که وابسته به چند مطلب است؛ ارائه این الگوی جامع و همه‌پذیر از جانب یک منبع فزاینده و کارا، همگانی بودن آن و وفاق جمعی بر چنین نیازی و در نهایت تلاش جامعه انسانی بحسب عقل و فطرت و وجدان جمعی، اما مطلب اساسی‌تر عدم پیاده‌سازی آن است که همگان با همه تلاش‌های نظری و عملی نتوانسته‌اند به چنین جامعه مطلوبی دست یابند؛ با این‌که به ضرورت و لوازم فطری و بشری آن پی برده‌اند. در این صورت باید از ظرفیت متفاوت‌تری بهره‌مند شد. مسئله‌ای که در ادیان بر آن تأکید شده و نسخه اسلامی - شیعی آن می‌تواند مسیر عملیاتی‌سازی آن را هموارتر سازد. اخلاق جهانی که در حکومت مهدوی تصویر می‌شود، نشانه بلوغ و کمال انسان‌ها از سویی و تأثیرگذاری امام معصوم در بالا بردن چنین خردمندی و عقلانیت و شور و هیجان عاطفی از سوی دیگر و نیز اعجاز و اراده الهی در تحقق چنین جامعه‌ای پیش از قیامت عظمی است. تحلیل مؤلفه‌ها و عناصر و بررسی فرایند چنین مطلبی را در ادامه پی خواهیم گرفت.

تبیین ادله جهانی‌سازی در پرتو زبان اخلاق در عصر ظهور

آیا با وجود سرخوردگی و پاسخ‌گو نبودن این‌گونه نظریات و همچنین افزایش رو به رشد بحران‌های اخلاقی که نتایج منفی را در جامعه امروز پدید آورده است می‌توان بین این مسئله (اخلاق جهانی) و مسئله شکل‌گیری و توسعه جامعه مهدوی مبتنی بر عنصر اخلاق، مقایسه و به ایده حکومت جهانی مهدوی با محوریت اخلاق توحیدی بار یافت و از آن به‌عنوان یک الگوی جهانی نام برد و در پی آن مشکلات موجود را مرتفع کرد و از طرفی مسیر را برای کشف مبانی ارزش‌های اخلاقی گشود؟ لازمه پاسخ‌گویی به این سوالات، تبیین هویت حکومت

مهدوی و توجه به مهم‌ترین عناصر سازنده چنین حکومتی با محوریت اخلاق است. ناظر به مشکلات و تفاوت‌های موجود در طرح اخلاق جهانی، اتکا به سه محور مشترک این نظریه با حکومت جهانی مهدوی یعنی؛ ۱. نقش اصلی دین در این طرح ۲. تغییر نگرش و بینش درونی ۳. زبان اخلاق، جای بس امیدواری است که به نحو شایسته از این ظرفیت، جهت زمینه‌سازی حکومت مهدوی استفاده کامل صورت گیرد.

۱. جهان‌گرایی اخلاق محور، سنت الهی و غایت مصلحان الهی

ایده جهانی‌سازی مهدوی را می‌توان به جهت نظری و براساس مبانی الهیاتی در اسلام و مکتب تشیع به‌عنوان یکی از سنت‌های قطعی الهی که وعده تحقق آن در ادیان الهی و به ویژه اسلام داده شده است عنوان کرد. خداوند خود وعده چنین حکومتی را داده^۱ و از سنت‌های موجود در قرآن به حساب می‌آید.^۲ علاوه بر آیه استخلاف، می‌توان به این آیه نیز استناد کرد:

﴿وَأَنْ لَّوِاسْتَقَامُوا عَلَى الطَّرِيقَةِ لَأَسْقِيَنَّهُمْ مَاءً غَدَقًا﴾ (جن: ۱۶)؛

و این که اگر جن و انس بر راه رشد استقامت بورزند ما ایشان را آبی گوارا و زیاد می‌چشانیم.

مراد از «طریقه»، اسلام است و استقامت بر طریقه به معنای ملازمت بر اعمال و اخلاقی است که ایمان به خدا و آیات او اقتضای آن را دارد. (طباطبایی، ۱۴۱۷: ج ۲۰، ۴۶) از مجموع آیات این‌گونه می‌توان استنباط کرد که در پرتو ایمان و عمل صالح و مداومت است که استحقاق چنین حکومتی را نصیب خود خواهند کرد. از این جهت تشکیل حکومت مهدوی آن هم با شاخصه‌های اخلاقی، به جهت نظری پشتیبانی و حیوانی داشته و اطمینان‌بخش به مردمان روزگار است. تلاش دیگر مصلحان در طول تاریخ همواره برای حاصل شدن چنین وعده‌ای صورت گرفته است چرا که جهان‌گرایی همواره یکی از اهداف مصلحان بشر بوده است و یکی از اساسی‌ترین آرمان‌های همه انبیای ادیان بزرگ الهی خصوصاً دین اسلام به شمار می‌رفته است. (قطب، ۱۳۸۱: ۶۸) علاوه بر آموزه‌های نظری و معرفتی اسلام و اختصاص یک چهارم از آیات، به مباحث اخلاقی و تبیین بایسته‌ها و ارزش‌ها، قرآن، رسالت همه رسولان الهی و به

۱. ﴿وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَ لِيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَ لِيَبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا وَ مَنْ كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ﴾.

۲. ر. ک. صدر، محمد باقر، سنت‌های تاریخ در قرآن، ترجمه: جمال موسوی اصفهانی.

ویژه رسول خاتم صلوات الله علیه را چنین توضیح داده است:

﴿هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُرَكِّمُهُمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ﴾ (جمعه: ۲)؛

و کسی است که در میان جمعیت درس نخوانده رسولی از خودشان برانگیخت که آیاتش را بر آنها می خواند و آنها را تزکیه می کند و به آنان کتاب (قرآن) و حکمت می آموزد هر چند پیش از آن در گمراهی آشکاری بودند!

همچنین در فرازی از زیارت امام زمان علیه السلام به صراحت به این جهان گرایی اخلاق محور اشاره شده است:

السَّلَامُ عَلَى الْمُهْدَى الَّذِي وَعَدَ اللَّهُ تَعَالَى بِهِ الْأُمَّمَ أَنْ يَجْمَعَ بِهِ الْكَلِمَ وَيَلْمَ بِهِ الشَّعْتَ وَ يَمْلَأَ بِهِ الْأَرْضَ قِسْطًا وَعَدْلًا (مکی، ۱۴۱۰: ۲۰۹)؛

سلام بر آن مهدی که خدای عزوجل به همه امت ها وعده داده است که به وسیله او سخنان و اندیشه ها را متحد کند و پریشانی را از میان بردارد و زمین را پر از عدل و قسط نماید.

وعده خدا دال بر حتمیت این امر خواهد بود و این جزو سنت الهی به شمار می آید. همچنین اجتماع سخن و اندیشه ها بیانگر نوعی وفاق جهانی است که در ظل حکومت حضرت مهدی عج به بار خواهد نشست.

دین اسلام به عنوان دین خاتم، جامع ترین الگو برای چنین امری است. لازمه خاتم بودن دین اسلام، جهانی بودن آن است. (تابلی، سالاری راد، صالحی و غلامعلی پور، ۱۳۹۰: ۸۸) از همین جهت خداوند متعال آشکارا در این آیه ﴿هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَى وَ دِينِ الْحَقِّ لِيُظَاهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَ لَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ﴾؛ (توبه: ۳۳) بر مسئله جهانی سازی تأکید می کند و این امر را از وظایف خطیر جامعه اسلامی برمی شمرد و از آن ها می خواهد که با تمام توان، در جهت به بار نشستن این فرایند تلاش کنند.

امام محمد باقر علیه السلام نیز در این رابطه می فرماید:

هان ای مردم! کجا می روید؟ کجا برده می شوید؟ خداوند اول شما را به دست ما هدایت نمود و آخر شما را به دست ما به انجام می رساند، اگر شما دولت زودگذر دارید، دولت پایدار از آن ماست. پس از دولت ما دیگر دولتی نیست، زیرا ما اهل عاقبت هستیم و خدای تبارک و تعالی می فرماید: عاقبت از آن پرهیزگاران است.^۱ (کلینی،

۱. «أَيُّهَا النَّاسُ أَيْنَ تَذْهَبُونَ وَ أَيْنَ يَرَاؤُكُمْ يَتَاهِدِي اللهُ أَوْلَكُمْ وَ بِنَا يَخْتِمُ آخِرَكُمْ فَإِنْ يَكُنْ لَكُمْ مُلْكٌ مُعْجَلٌ فَإِنَّ لَنَا مُلْكَاً

در این روایت چند عنصر اساسی به چشم می‌خورد که مؤید آیه و مفسر آن است؛ نکته اول هشدار امام به مردم که راه‌های مختلف را طی می‌کنند و توجه دادن آنها به حضور امامی که می‌خواهد مسئله هدایت معنوی، اعتقادی و اخلاقی مردمان را رقم زند و پرهیزکاران و پرهیزکاری را سرآمد روزگار سازد. ناظر به این‌گونه آیات و روایات که در منابع اسلامی ما هم کم نیست وجود چنین حکومتی الزامی و قطعاً رهیافتی واقع و عینی است. تحقق چنین جامعه‌ای پایه‌های ارکان مدعیان جامعه اخلاقی را به بوته نقد می‌کشاند؛ اینان ذیل تعریفی که از جامعه اخلاقی بیان کردند، به یک وفاق حداقلی اولیه اخلاقی - آن هم در برخی از ارزش‌ها و معیارهای مشترک - اعتراف داشتند در حالی که حکومت جهانی معرفی شده در منابع اسلامی بحث از حداقل‌ها نیست بلکه گستره و سعی را در بر می‌گیرد. بنابراین الگوی جامعه ایده‌آل جهانی باید ظرفیت پاسخگویی به تمام مطالبات جوامع انسانی را داشته باشد نه این که متعلق به یک گروه یا یک جامعه خاص باشد. از طرفی حکومت مهدوی موقت نخواهد بود بلکه پایدار و فراگیر است چنان که در سخن امام^۱ نیز به آن اشاره شد. نکته دیگر که باید به آن توجه کرد این است که آن‌ها معتقدند اخلاق جهانی نوعی ایدئولوژی جدید یا فراساختاری تازه نخواهد بود تا چه رسد به یک دین جهان شمول واحد. فراسوی ادیان، (کونگ، ۱۳۸۹: ۶۵) در حالی که امام زمان^ع داعیه دار حکومت مهدوی، با ظهور و حضورشان به باز تعریف مفاهیم و ارزش‌های موجود می‌پردازند، گویی که دین جدید به ارمغان آورده باشند (حرعاملی، ۱۴۲۵: ج ۵، ۱۶۵) و از طرفی سیطره حکومت‌شان تمام گیتی را در بر خواهد گرفت.^۱ (طبرسی، ۱۳۹۰: ۳۹۱) و در نهایت وفاق اخلاقی که آن‌ها از آن بحث می‌کنند خود محور (سکولار) است نه خدا محور؛ به عقیده این گروه، انسان‌ها اصول، هنجارها و قواعد احکام بر رفتار خود را از طریق تجربه کسب می‌کنند که نتیجه آن عدم مطلق‌انگاری احکام اخلاقی است. (قنبری، ۱۳۸۸: ۲۰۳-۲۰۲)

۲. الگوی جامعه نبوی در جهانی‌سازی مبتنی بر اخلاق

آیا حکومت نبوی چنین نقشی به جهت ثبوتی و اثباتی در صحت و شکل‌گیری حکومت مهدوی دارد یا نه؟ بدون شک، یکی از ذخایر غنی منابع اخلاق، آموزه‌های اخلاقی بعثت

مُؤَجَّلًا وَ لَيْسَ بَعْدَ مُلْكِنَا مُلْكٌ لِأَنَّ أَهْلَ الْعَاقِبَةِ يَقُولُ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ وَ الْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ». ۱. «وَ تُشْرِقُ الْأَرْضُ بِنُورِ رَبِّهَا وَ يَبْلُغُ سُلْطَانُهُ الْمَشْرِقَ وَ الْمَغْرِبَ»

است، که می‌توان با تنظیم و تنسيق آن، قواعد کلی اخلاق را به دست آورد. پیامبر اکرم ﷺ عهده‌دار این رسالت عظیم بود؛ مهم‌ترین تلاش در برپایی حکومت جهانی بر پایه اخلاق در عصر نبوی و تلاش پیامبر خاتم ﷺ رقم خورده است که ضمن تأیید امکان تحقق جامعه‌ی جهانی با محوریت اخلاق و حیانی نوید آن را در عصر ظهور داده است. آنچه در سیره نبوی در این امر می‌توان یافت آن است که یکی از راهکارهای تربیتی پیامبر ﷺ در راستای اخلاق‌گستری، توسعه و نشر مکارم اخلاق است. کلام معروف آن حضرت که فرمود: «انما بعثت لاتمم مکارم الاخلاق» (طبرسی، ۱۴۱۲: ۹) گویای چنین رسالتی است. اخلاق و مکارم اخلاقی چنان مهم قلمداد می‌شود که کانون ثقل بعثت پیامبر ﷺ معرفی می‌گردد. چنین برنامه‌ای درحقیقت طرح جامع، و نظام‌مندی است که از پیامبر خاتم ﷺ شروع و ادامه این حرکت و اجرای کامل آن به دست حضرت مهدی ﷺ اتفاق خواهد افتاد. از رسول اکرم نقل شده است که:

این امت امتی است که رحمت خدا شامل حالش شده است، پیامبرش از خود او، و مهدی‌اش نیز از خود اوست. این امر به وسیله ما آغاز و به وسیله ما نیز پایان می‌پذیرد (ابن طاووس ۱۴۱۶: ۲۴۰).

یا امام علی علیه السلام ضمن پرسشی از حضرت رسول ﷺ جویای این مطلب‌اند که آیا مهدی ﷺ از ما اهل بیت علیهم السلام است؟ پیامبر ﷺ در جواب فرمودند: «... بَلْ مِثْنَا يَخْتِمُ اللَّهُ بِهِ الدِّينَ كَمَا فَتَحَ بِنَا» (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۵۱، ۸۴) شیوه و روش مهدوی همان شیوه و مسلک نبوی است (مجلسی ۱۴۰۳: ج ۳۴، ۱۱۴) چنان‌چه پیامبر اکرم ﷺ به همین مطلب نیز اذعان داشتند. (ابن طاووس ۱۴۱۶: ۲۷۶) خدای متعال در قرآن کریم پیامبر اکرم ﷺ را شایسته «خلق عظیم» (قلم: ۴) می‌داند. این ویژگی هرچند فی‌نفسه منوط به حسن خلق رسول خدا ﷺ است، باتوجه به سیاق آیه تأکید بر اخلاق معاشرتی ایشان است (طباطبایی، ۱۴۱۷: ج ۱۹، ۳۶۹) برخی از مفسرین ذیل این آیه بیان می‌کنند که کسی را که خداوند به خلق عظیم بستاید، بالاتر از آن مدح و ستایشی نمی‌توان سراغ گرفت (طبرسی، ۱۳۷۲: ج ۱۰، ۵۰۰؛ طوسی، بی‌تا: ۷۵) و این برخاسته از نوعی درایت و عقل ایشان است (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ج ۲۴، ۳۷۲) همچنین خطاب به ایشان می‌فرماید:

به (برکت) رحمت الهی، در برابر آنان [مردم] نرم (و مهربان) شدی! و اگر خشن و سنگدل بودی، از اطراف تو، پراکنده می‌شدند. (آل عمران: ۱۵۹)

خداوند در این آیه نرم‌خویی و خوش اخلاقی پیامبر ﷺ را به عنوان یکی از مهم‌ترین

راهکارهای عامل جذب معرفی می‌کند. چنان‌چه در جریان رسالت پیامبر ﷺ به ایشان می‌فرماید: «لَعَلَّكَ بَاخِعٌ نَفْسِكَ أَلَّا يَكُونُوا مُؤْمِنِينَ» (شعراء: ۳) یعنی ای پیامبر قرار نیست جهت ایمان آوردن مردم، خود را از شدت اندوه هلاک کنی. (طباطبایی، ۱۴۱۷: ج ۱۵، ۲۵۰) این تعبیر نشان می‌دهد که تا چه اندازه پیامبر اسلام ﷺ نسبت به مردم دلسوز و در انجام رسالت خویش پافشاری داشتند. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ج ۱۵، ۱۸۵) و یا در آیه دیگر این چنین می‌فرماید: «فَلَا تَذْهَبْ نَفْسُكَ عَلَيْهِمْ حَسْرَاتٍ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ بِمَا يَصْنَعُونَ» که مبادا جانت به سبب حسرت‌هایی که بر آنان می‌خوری از بین برود. و همه این‌ها برخاسته از اخلاق کریمانه پیامبر ﷺ است که جغرافیای خاصی نمی‌شناسد، و همه بشریت در پرتو لطف و رحمت ایشان قرار گرفته‌اند «وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ» (انبیاء: ۱۰۷) سیره و سنت این بزرگوار مملو از این‌گونه مصادیق اخلاقی است؛ نوع برخورد اخلاقی ایشان با کفار، یهودیان و مسیحیان تنها نمونه بارز این ویژگی است.^۱ از میان ده‌ها الگوی شاخص، قرآن کریم، دو تن از آنان را به گونه‌ای خاص مورد توجه قرار داده است؛ یکی حضرت ابراهیم عَلَيْهِ السَّلَام (ممتحنه: ۴) و دیگری حضرت محمد صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ (احزاب: ۲۱) برای هر دو بزرگوار تعبیر «اسوه» را به کار برده است و وجه امتیاز پیامبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بر حضرت ابراهیم عَلَيْهِ السَّلَام این است که قلمرو اسوه بودن ایشان جهانی و همگانی است. و واژه «رسول الله» بر همین امر اشاره دارد. رسول اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ برای همه جهانیان در تمامی اعصار الگوی کامل است و چنین امری از عمومیت خطاب آیه کاملاً مشهود است؛ وجود مبارک ایشان برای هدایت عموم عالم مبعوث شده بود برخلاف رسالت سایر انبیاء که هر یک برای امتی در محدوده زمانی خاص مبعوث می‌شدند. امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام در تبیین نقش الگو و الگوپذیری ذیل این آیه با استناد به آیه دیگر چنین می‌فرماید:

إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ أَدَبٌ نَّبِيَّهُ فَأَحْسَنَ أَدَبُهُ فَلَمَّا أَكْمَلَ لَهُ الْأَدَبَ قَالَ - إِنَّكَ لَعَلَى خُلُقٍ عَظِيمٍ ثُمَّ فَوَّضَ إِلَيْهِ أَمْرَ الدِّينِ وَالْأُمَّةِ لِيَسُوسَ عِبَادَهُ فَقَالَ عَزَّوَجَلَّ - مَا آتَاكُمْ الرَّسُولَ فَخُذُوهُ وَ مَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا وَإِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ كَانَ مُسَدِّدًا مُؤَفَّقًا مُؤَيِّدًا بِرُوحِ الْقُدْسِ لَا يَزِلُّ وَ لَا يَخْطِئُ فِي شَيْءٍ مِّمَّا يَسُوسُ بِهِ الْخَلْقَ فَتَأَدَّبْ بِأَدَابِ اللَّهِ (کلینی، ۱۴۰۷: ج ۱، ۲۶۶)؛

همانا خداوند بزرگ پیامبرش را تربیت کرد و چون تربیتش کامل شد فرمود: دارای اخلاق بزرگی هستی، آنگاه سامان‌دهی دین و ملت را به او واگذاشت تا بندگان را رهبری کند. از این رو به مردم دستور داد هر چه پیامبر فرمان‌تان داد انجام دهید و از هر چه بازتان داشت، خودداری کنید.

۱. ر. ک: محمدرضا بیگدلی، ۱۳۸۵؛ جوادی آملی، ۱۳۸۸؛ علی‌اکبر علیخانی، ۱۳۹۲.

مرحوم علامه نیز ذیل آیه چنین می فرماید:

یکی از احکام رسالت رسول اکرم ﷺ و ایمان آوردن شما این است که به او تاسی کنید؛ هم در گفتارش و هم در رفتارش (طباطبایی، ۱۴۱۷: ج ۱۶، ۲۸۸).

با توجه به این آیه شریفه، جای هیچ گونه تردیدی باقی نمی ماند که عالی ترین اسوه زندگی سعادت مند، وجود نازنین ایشان است. چنان چه امیرالمؤمنین علی علیه السلام به وضوح به این امر اشاره می کنند:

وَلَقَدْ كَانَ فِي رَسُولِ اللَّهِ ﷺ كَافٍ لَكَ فِي الْأُسْوَةِ (الشریف الرضی، ۱۴۱۴: ۲۲۶).

همچنین ایشان در بیانی دیگر این گونه تصریح می فرمایند:

از پیامبر پاک و پاکیزه ات پیروی کن. زیرا راه و رسمش سرمشقی است برای کسی که بخواهد الگویی داشته باشد و انتسابی است برای کسی که بخواهد (بدو) منتسب گردد. و محبوب ترین بندگان نزد خدا کسی است که از پیامبرش سرمشق بگیرد و گام بر جای گام او بگذارد. (الشریف الرضی، ۱۴۱۴: ۲۲۷)

امام علی علیه السلام به صراحت اسوه بودن حضرت را معرفی می کند و محبوب ترین بندگان را کسانی می داند که خط مشی زندگی شان تاسی از رسول اکرم ﷺ باشد. چنان چه امام حسین علیه السلام در خطبه ای که در روز عاشورا برای اصحابش قرائت فرمودند تصریح کردند که:

لِي وَ لِكُلِّ مُسْلِمٍ بِرَسُولِ اللَّهِ ﷺ أُسْوَةٌ (مفید، ۱۴۱۳: ج ۲، ۹۴)؛
سرمشق من و هر مسلمان دیگر رسول خدا ﷺ است.

وجود چنین الگویی در جامعه نبوی، نویدبخش ارائه تمام و کمال آن در جامعه مهدوی است.^۱ (ابن بابویه، ۱۳۹۵: ج ۲، ۴۱۱) چنان چه امام صادق علیه السلام می فرماید:

قائم ما گذشته را ناپود می سازد همان طور که پیامبر ﷺ چنین نمود و اسلام را از نو آغاز کرد. (اربلی، ۱۳۸۱: ج ۲، ۴۷۳؛ ابن حیون، ۱۴۰۹: ج ۳، ۵۶۳)

اخلاق از چنان ظرفیت بالایی در جذب افراد برخوردار است که از اخلاق نبوی به عنوان معجزه دوم خاتمیت نام می برند. (بهشتی، ۱۳۸۷: ۱۵۷) معجزه ای که منزلتی فروتر از قرآن و فراتر از سایر معجزات را به خود اختصاص داده است. (فرامرز قراملکی، مظهر قراملکی، ۱۳۸۶: ۹) برخی بر این عقیده اند که:

۱. «... سُنَّتُهُ سُنَّتِي بِقِيَمِ النَّاسِ عَلَى مِلَّتِي وَ شَرِيعَتِي وَ يَدْعُوهُمْ إِلَى كِتَابِ رَبِّي عَزَّوَجَلَّ...»

انسان‌ها در عصر جهانی شده، محتاج اخلاق جهانی‌اند و اخلاق جهانی محتاج الگویی جهانی است که بتواند در سطح جهانی به این تشنگی پاسخ گوید. این الگو از طرفی باید در رفتار یک بشر تجلی یابد تا قابل پیروی باشد و از طرفی باید فراتر از آن چه بشر خود با تجربه به آن راه یافته است، باشد. (همان: ۱۸)

اخلاق نبوی قطعاً پاسخ‌گوی این نیاز است که در ادامه حضرت مهدی علیه السلام به عنوان آخرین حلقه ارتباطی ترسیم یک الگوی کامل خواهد بود.

۳. تحلیل عنصر عقلانیت در جهانی‌سازی مبتنی بر اخلاق

یکی از عناصر مهم در مسئله جهانی‌سازی مسئله عقلانیت است. لغویون معانی متعددی از این واژه استنباط کرده‌اند از جمله برخی «عقل» را به معنای حبس، ضبط، منع و امساک دانسته‌اند (مصطفوی، ۱۳۶۸: ج ۸، ۱۹۶). بنابراین از این جهت که عقل انسانی، صاحبش را از افتادن در ورطه هلاکت نجات می‌دهد، عقل گفته‌اند. (ابن منظور، ۱۴۱۴: ج ۱۱، ۴۵۹-۴۵۸؛ صلیبا، ۱۳۸۱: ۴۷۲) عقل در اصطلاح حکیمان و متکلمان نیز معانی متعددی دارد.^۱ اما آن چه مطمح نظر این طرح و ایده است عقل تعریف شده در متون دینی است. از مجموع آیات و روایاتی که ذیل معنا و مفهوم تعقل وارد شده است، آشکار می‌گردد که عقل به معنای فهمی است که حق را تشخیص داده به گونه‌ای که اگر ملتزم به این فهم شود، نجات یابد. لذا اگر کسی باطل را پذیرفت، عقل او به چنین انتخابی حکم نکرده است بلکه سفاقت و بی‌خردی وی بر او تسلط یافته است چنان چه در این آیه مبارکه بر این امر تصریح شده است:

کسی که جز راه بندگی خلیل را برگزید، سفیه است (بقره: ۱۳۰).

مرحوم علامه معتقد است که قرآن، روش تفکر صحیح را بیان نکرده است بلکه تشخیص آن را به عقل فطری بشر و گذاشته است. ایشان معتقد است که طریقه صحیح تفکر، عقل فطری است که با تمسک به قضایای اولیه و بدیهیات عقلی، با قرار دادن آن‌ها در کنار هم به نتیجه مطلوب می‌رسد. بنابراین از نگاه ایشان، مراد از تفکر و تعقلی که مطمح نظر آیات و روایات ائمه اطهار است، تفکر منطقی است. و آن عقل فطری است. (طباطبایی، ۱۴۱۷: ج ۵،

۲۲۵) آیت‌الله جوادی در تبیین معنای عقل فطری چنین می‌گوید:

۱. از جمله: یک. عقل غریزی، دو. عقل نظری، سه. عقل عملی، چهار. ادراک معقولات و همچنین به معنای عاقل، پنج. قضایای واجب‌القبول، شش. قضایای یقینی اعم از بدیهی و نظری، هفت. عقل جوهری، هشت. کلیه معارف و معلوماتی که از راه حس و تجربه اعم از حس ظاهری، حس باطنی، تفکر و استدلال قابل دسترسی است، نه. عقل هدف‌ساز، ده. عقل ابزاری. (ر. ک: عبدالحسین خسروپناه، ۱۳۸۸: ۹۵-۹۴)

قرآن به وسیله مصطلحات فقه و اصول کلام شناخته نمی‌شود؛ زیرا قرآن چنان نزول نیافته که فهم آن در میان نخبگان دینی امت منحصر گردد، بلکه چنان بیان شده که همگان قادر به فهم آن باشند. از این رو قرآن مطابق با فطرت آدمی نزول یافته است. فطرت نیز در مسائل عملی، فجور و تقوا را به خوبی درک می‌کند و در مسائل علمی بدیهیات را می‌شناسد. لذا کسی که به ندای فطرت خویش التزام یابد، حقیقت بر او مکشوف می‌گردد (جوادی آملی، ۱۳۷۸: ۴۵۰).

و الا اگر چنین التزامی نباشد به بیراهه خواهند رفت. مرحوم فیض کاشانی عقل را دو گونه تعریف کرده‌اند؛ گونه اول عقل طبیعی که مراد از آن عقل فطری است که در اصل آفرینش انسان وجود دارد و آدمی به واسطه آن از سایر حیوانات متمایز می‌گردد. گونه دوم، عقل مکتسب است که به وسیله خود انسان کسب می‌شود و به واسطه آن منافع و مضار اخروی خود را تشخیص می‌دهد. (فیض کاشانی، ۱۳۸۷: ۱۳)

آن ابزاری است برای درک و فهم. عقل برنامه‌ریزی که، انسان را به عبودیت و بندگی می‌کشاند (خسروپناه، ۱۳۸۸: ۹۶) روایات نیز تعریف مستقلی از عقل ارائه کرده‌اند و معنای آن را به عبودیت و کسب سعادت اخروی گره می‌زنند. در این صورت عقل مبتنی بر وحی مراد است. این نیرو چنان در انسان عمل می‌کند که او را به عبودیت و سعادت نزدیک سازد. لذا در روایتی آمده: «العقل ما عبد به الرحمن و اكتسب به الجنان»؛ (مازندرانی، ۱۳۸۲: ۱۹۲؛ حیدری، ۱۴۲۶: ج ۱، ۲۷۲) عقلی که «موجب عبادت رحمان و کسب جنان» شود. یا در روایت دیگر آمده است «يا عَلَى الْعُقُلِ مَا اكْتَسَبَتْ يَهْ الْجَنَّةَ وَ طَلَبَ بِهِ رِضَا الرَّحْمَنِ»؛ (ورام، ۱۴۱۰: ج ۱، ۱) «ای علی، عقل چیزی است که با آن بهشت تحصیل می‌شود و رضای خدای رحمان به دست می‌آید». پس با توجه به آیات و روایات نیز می‌توان گفت مراد از عقل، تفکر و تعقل کردن است.^۱ (شامی، ۱۴۲۰: ۶۷۰)

چنین عقلانیتی زمینه ساز وفاق جمعی برای باریافتن به اخلاق جمعی و جهانی در پرتو کلمه توحید است، اما این که چنین عقلانیتی چگونه حاصل می‌گردد مطلبی است که باید در پژوهشی مستقل بدان پرداخت، آیا این عقلانیت به اعجاز الهی است یا کرامت و حضور امام یا روشن بینی مردمان روزگار. نکته مهم آن است که عقلانیت از آن جهت که انسان‌ها بر اساس آن به تکاپو و رتق و فتق امور مادی و معنوی خود می‌پردازند امری است همگانی از این جهت می‌تواند همگان را در یک امر به وفاق مشترک و هم‌زیستی دعوت کند. عقل آدمیان، زندگی

۱. «إن لكل شيء دليلاً، و دليل العقل التفكير».

توأم با آرامش و رسیدن به کمالات مادی و معنوی را صحنه می‌گذارد از این جهت جهانی شدن حکومت مهدوی بر اساس زبان و عنصر اخلاق ناقض عقلانیت جمعی نخواهد بود بلکه از طرف آن حمایت خواهد شد مگر کسانی که عقل خویش را در خدمت منفعت طلبی و هواپرستی گرفته و از این جهت از حکومت مهدوی سرباز خواهند زد.

بر این اساس عقل و اخلاق توأمان رشد خواهند کرد با شناختی که از ماهیت کلی حکومت مهدوی به دست آمد آیا می‌توان از ظرفیت اخلاق در این جامعه برای پیوند دادن و تشکیل حکومتی جهانی بهره گرفت؟ می‌توان گفت اخلاق حلقه ارتباط با دیگر ادیان است؟ وقتی در چنین حکومتی تمام امور به اتمام می‌رسد و نهایت کمال خود را به منصفه اجرا می‌گذارد اخلاق و اخلاقمندی نیز برخوردار از این ویژگی خواهد بود. امام باقر علیه السلام در این رابطه می‌فرماید:

وقتی قائم ما قیام کند، دستش را بر سر بندگان می‌گذارد پس عقول آن‌ها را متمرکز می‌سازد و اخلاق شان را به کمال می‌رساند (کلینی، ۱۴۰۷: ج ۱، ۲۵).

تفسیر گوناگونی ذیل این روایت شده است اما آن چه در اینجا محل بحث است نفس این عمل است که با ظهور ایشان عقلانیت و اخلاق بندگان به مرحله کمال می‌رسد. آن چه قابل ذکر است این است که امام رهاورد ظهور ایشان را برای تمام بندگان می‌داند نه عده‌ای خاص.

اخلاق و اخلاق‌مداری محل تجلی عمومی‌ترین جذابیت‌ها و ارزش‌های انسانی است به همین سان یک جامعه اخلاقی بیشترین کشش و جاذبه را برای طیف‌های مختلف جامعه در پی دارد. مقوله اخلاق، بیشترین ظرفیت بهره‌برداری برای ایجاد یک جامعه جهانی را داراست؛ چرا که اجرای فرهنگ عبودیت و انسانیت در گرو ابتدای جامعه در رشد اخلاقی افراد است. بنابراین جامعه مهدوی بستر مناسبی برای تحقق چنین اهدافی است. در این باره سخن پروفیسور لگنهاوسن (دانشمند مسلمان شده غربی) قابل تامل است ایشان معتقدند:

ما هر وقت بخواهیم مهدویت را برای غرب مطرح کنیم، خیلی باید روی بعد اخلاقی مهدویت اصرار و ابرام داشته باشیم و به آن‌ها نشان بدهیم که ما برای برداشتن موانع ظهور، باید اخلاق خودمان را اصلاح کنیم و در جایگاه پیروان امامان علیهم السلام با تقوا شویم.^۱

ایشان در ادامه بیان می‌کند که اگر ما بتوانیم این موضوع را به خوبی تبیین کنیم، اثر زیادی خواهد داشت. وقتی چنین نگاه برون دینی به مسئله اخلاق است پس می‌توان از این

1. www.havzah.net

استعداد برای پیوند افراد در زیستی اخلاقی یاری جست. دلایل زیادی می‌تواند مهر تأییدی بر این مدعا باشد که در ادامه به یگر موارد خواهیم پرداخت.

۴. فطری بودن جهانی‌سازی مبتنی بر اخلاق

واژه فطرت از ماده «فَطَرَ» به معنای شکافتن (زیبیدی، ۱۴۱۴: ج ۷، ۳۵۰) و در اصطلاح، سرشت خاص و آفرینش ویژه انسان مراد است. و امور فطری، عبارت است از آن چه که نوع خلقت انسان اقتضای آن را داشته و امری مشترک بین همه انسان‌هاست. (جوادی آملی، ۱۳۸۴: ۲۵) فطرت در همه انسان‌ها اصلی ثابت است و از آن جا که کمال مطلق را اصیل می‌بیند، با الاصاله به کمال مطلق گرایش دارد. (جوادی آملی، ۱۳۸۹: ۱۷۹) انسان از طریق این سرمایه و شعور باطنی، بد را از خوب، زشت را از زیبا باز می‌شناسد (جوادی آملی، ۱۳۸۹: ج ۲، ۲۳۵) بنابراین آن چه می‌تواند نوید برپایی حکومت جهانی مهدوی را به مدد عنصر اخلاق دهد، فطری بودن اخلاق و گرایش همگانی به گسترش عدل و داد و محبت است که همه را در تشنگی برپایی چنین جامعه‌ای به تلاطم واداشته است، تا جایی که برپایی چنین جامعه‌ای در پرتو درخواست همگانی و التجا به پروردگار منوط گردیده است، خدای سبحان زبان فطرت توحیدی را به عنوان سرمایه سعادت همه جانبه و اصلی ثابت، همسان، همگانی و همیشگی در نهاد همه جوامع بشری گذارده است، به گونه‌ای که هیچ فردی را نمی‌توان پیدا کرد که فاقد آن باشد. (جوادی آملی، ۱۳۸۸: ۱۴۱) «فَطَرَتَ اللَّهُ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ» (روم: ۳۰) و حال آن‌که عده‌ایی آن را اسیر امیال و غرائز خود کرده‌اند «وَقَدْ خَابَ مَنْ دَسَّاهَا» انسان، همان‌طور که به حق گرایش دارد به طرف کفر نیز تمایل دارد و در اثر انتخابی که می‌کند جهت خود را مشخص می‌کند. (جوادی آملی، ۱۳۸۸: ج ۸، ۴۳۸) ویژگی‌های مطرح شده در ذیل این تعریف با آیه شریفه همخوانی دارد؛ همسانی و همگانی اشاره به واژه «الناس» دارد و همیشگی بودن فطرت ناظر به عبارت پایانی آیه شریفه است (لا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ) بنابراین به جرأت می‌توان گفت تنها محور وحدت انسان‌ها و جوامع بشری، فطرت توحیدی آنان است که امری عینی و تکوینی است. و توجه انسان‌ها به این امر (فطرت توحیدی) سبب پیوند اخوت و برادری انسانی در میان آن‌ها خواهد بود. (جوادی آملی، ۱۳۸۸: ۱۴۳) مراد از قضایای فطری، قضایای روشنی است که هرچند ثبوت محمول برای موضوع در آن‌ها نیازمند به دلیل است، منتها دلیل آن‌ها در بطن قضیه، در ذهن موجود است. به عبارتی امور فطری با سرشت انسان همخوان بوده لذا نیاز به دلیل به معنای ثبوتی ندارد اما همین امر فطری در

مقام اثبات، اگر نظری باشد احتیاج به دلیل دارد. بنابراین ملاک فطری بودن مفاهیم و قضایا در حکمت نظری، بدیهی بودن آن هاست و معیار فطری بودن در حکمت عملی، گرایش داشتن به سمت آن هاست. از این رو ملاک فطری بودن بایدهای اخلاقی به این است که با شهوت و غضب و عقل او هماهنگ باشد و در جایی که محور اراده و تصمیم و عزم و اخلاص است، تعادل آن ها را حفظ کرده و رسیدن به هدف را برای وی تسهیل کند. (جوادی آملی، ۱۳۸۹: ۷-۸) مرحوم علامه، فطرت را نقطه کانونی و زیربنای ساختمان اخلاق معرفی می کند. ایشان با اشاره به وحدت و ثبات در طبیعت نوعی و طبیعت اجتماعی انسان، ثابت می کند که مجموعه احکام و اصول اخلاقی ثابتی شامل عفت، شجاعت، حکمت و عدالت هست که برای همیشه فضیلت است؛ یعنی با غایت آفرینش و سعادت انسان سازگار است. نقطه مقابل این چهار ویژگی، صفاتی است که برای همیشه رذیله به حساب می آید. و اگر اختلافی هست در برخی از مصادیق این صفات مطلق است نه در اصل آن ها (طباطبایی، ۱۳۷۴: ج ۱، ۵۶۳ و ۵۷۴) ایشان نقطه اتکای این اخلاق مشترک را حقیقت واحد و ثابت در نوع بشر یعنی «فطرت» می داند و می فرماید: انسان ها چون نوع واحدی هستند، بیش از یک سعادت و یک شقاوت ندارند، در این صورت لازم است که در مرحله عمل نیز، هادی واحدی آن ها را به آن هدف هدایت کند و این هادی همان «فطرت» است. البته فطری بودن بدان معنا نیست که آن صفت ضرورتاً از ابتدا بالفعل باشد، بلکه در برخی از افراد تحت تربیت درست، فعلیت می یابد. فطرت شرط لازم و ناکافی برای اخلاق مند شدن بشر است؛ هرچند خداوند بر اساس سنت هدایت گری خویش انسان را به فطرتی مجهز کرده است که همواره عقاید حق و رفتار صالح را به او گوشزد کند، اما بنا به دلایلی صرف داشتن فطرت کافی نیست و گرنه باید هیچ فرد و اجتماعی فاسد نمی گشت و شاهد انحرافات اخلاقی نمی بودیم؛ پس این که می بینیم برخی با داشتن فطرت، باز به راه خطا می روند دال بر این است که داشتن فطرت به تنهایی برای سعادت مند شدن کفایت نمی کند. (طباطبایی، ۱۳۷۴: ج ۱۲، ۳۷) مرحوم علامه از جمله دلایلی را که بر ناکافی بودن فطرت ذکر می کند عبارت است از: ۱. بالقوه بودن فطرت ۲. اجمالی و عدم اشتغال بر تمامی احکام اخلاقی (طباطبایی، ۱۳۷۴: ج ۱۲، ۵۳۸) ۳. پوشیده ماندن فطرت و تطبیق آن با غیر مصداق واقعی (طباطبایی، ۱۳۷۴: ج ۴، ۴۹۵) بنابراین اخلاق فطری به خودی خود ضمانت اجرایی ندارد لذا برای اخلاقی بودن علاوه بر ندای فطرت، به مانع نفسانی قوی نیاز است. در همین راستاست که نوع آدمی بنا بر اقتضای عنایت الهی، علاوه بر فطرت به هدایت تشریحی و وحیانی نیز مدد شده است. (وجدانی، ۱۳۹۳:

۲۰) قرآن کریم ساختمان انسان را به گونه‌ای ترسیم می‌کند که هرگاه اشتغالات رهنز نباشد، به سوی خدا گرایش دارد. «فَإِذَا رَكِبُوا فِي الْفُلِكِ دَعَوْا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ» (عنکبوت: ۶۵) امام علی علیه السلام در این باره می‌فرماید:

خدای تعالی پیامبران خود را در بین آنان برانگیخت و ایشان را پی‌درپی می‌فرستاد تا عهد و پیمان خداوند را که جبل‌ی آنان بود، بطلبند و به نعمت فراموش شده یادآوری‌شان کنند، و از راه تبلیغ با ایشان گفت‌وگو کاراندازند نمایند و عقل‌های پنهان شده را بیرون آورده و به کار اندازد. (هاشمی خویی، ۱۴۰۰: ج ۲، ۱۲۹)

بنابراین گرایش به کمال، فطری انسان‌هاست و از طرفی اندیشه مهدویت و ارمانی که موعود برای بشر دارد، بالاترین مصداق کمال است. در نتیجه همه انسان‌هایی که فطرت سالم دارند و متوجه این اندیشه شده‌اند به سوی آن گرایش و خواهان آن‌اند. (شاکری زواردهی، ۱۳۹۳: ۲۱۴) به طور کلی می‌توان گفت فطرت نصاب خاصی از شناخت و تمایل به عمل اخلاقی را در نهاد عموم بشر پایگذاری و زمینه مساعدی برای اخلاق‌مند شدن بشر فراهم می‌کند در نتیجه تحقق کامل آن در سایه هدایت تشریحی رقم می‌خورد؛ در این راستا تحمیلی بر بشر نیست و انسانی که از حداقل هدایت فطری برخوردار باشد دین را می‌پذیرد. (وجدانی، ۱۳۹۱: ۲۳-۲۴) چرا که هر مولودی بر فطرت زاده می‌شود. (کلینی، ۱۴۰۷: ج ۲، ۱۳) از این جهت تشکیل حکومت جهانی مهدوی امری است که فطرت همگان اقتضای آن را داشته و طالب آنند، چنین گرایش عام آن هم با توجه به فطری بودن اخلاقیات در وجود همگان، از دلیل‌هایی است که بر جهانی‌سازی اخلاقی امام عصر علیه السلام صحه می‌گذارد. نقش عقل و فطرت به عنوان حجت‌های باطنی مؤید چنین امری است. (جوادی آملی، ۱۳۸۹: ج ۲، ۵۵۰) حتی برخی بر این باورند که الهامات درونی از برد و اصالت بیشتری نسبت به داوری‌های خرد دارد. (مکارم شیرازی، ۱۳۸۰: ۴۷) انسان به حکم ندای خرد و الهام فطرت، به آینده‌ای روشن می‌نگرد، آینده‌ای که در آن از این همه تبعیض و اختلاف خبری نباشد. به باور برخی نویسندگان:

همه انسان‌ها که فطرت تکامل‌جو و کمال‌طلب‌شان، آنان را از وضع مطلوب کنونی حاکم بر جوامع بشری، گریزان ساخته، به نیک‌شهری می‌اندیشند که بستر مناسبی را برای شکوفایی گرایش‌های عمیق فطری آدمی و رشد فضایل ناب انسانی فراهم سازند... (کاظمی، ۱۳۸۷: ۵۳).

پس از تحقق وعده الهی و ظهور حکومت عدل مهدوی، آرمان‌شهر حقیقی شکل می‌گیرد و

تمام افراد تمام و کمال به حقوق خود می‌رسند. پس اگر هر کس به فطرت خود رجوع کند چنین گرایشی را در خود خواهد یافت و به سمت آن تمایل دارد.

ظرفیت‌های اخلاقی عصر ظهور در جهانی سازی

اما پرسش اساسی کیفیت جهانی سازی مهدوی با محوریت اخلاق است. رکن چنین جهانی سازی ظهور و بروز اخلاقیات و به منصفه ظهور رسیدن فضایل اخلاقی و رخت بر بستن رذیله‌هاست. از جمله کارکردهای اخلاقی عصر ظهور، فراهم شدن زمینه‌های گسترش فضایل و ارزش‌ها و رفع رذایل اخلاقی است. طیف وسیعی از روایات، وجود چنین حکومتی را با چنین ویژگی پوشش می‌دهند. استخراج و بررسی این روایات و دسته‌بندی و طبقه‌بندی و اولویت‌بندی آنها بر اساس معیارهای اسلامی و مبتنی بر دیدگاه اهل بیت علیهم‌السلام به ویژه باتوجه به ارزش‌گذاری هرکدام در توسعه جامعه مهدوی نیازمند پژوهشی مستقل است لذا ما در این قسمت صرفاً به ذکر نمونه‌هایی بسنده و تحقیقات بیشتر را به عرصه و پژوهشی مستقل‌تر احاله می‌دهیم.

الف) بسط فضایل اخلاقی: یکی از مواهب ظهور ایشان بسط و نشر فضایل اخلاقی است. فضایی که یا به دست فراموشی سپرده شده است یا بهای چندانی به آن‌ها داده نمی‌شود. حکومت ایشان محملی است برای تبلور همه فضایل اخلاقی چه فردی و چه اجتماعی. اخلاق بهتر از سایر خصوصیات، زمینه‌الگوپذیری دیگران را مهیا می‌کند؛ کشش و جاذبه‌ای که زیبایی‌های اخلاقی، به دنبال دارد فضا را برای پذیرش و همسان‌سازی فرد مهیا می‌کند. از این جهت امام معصوم که خود مظهر خوبی‌ها هستند بیشترین تأثیر را در این امر دارند. (سعیدی، ۱۳۸۷: ج ۷۱، ۱۷۷) امام حسین علیه‌السلام در این رابطه می‌فرماید: «الْخَيْرُ كُلُّهُ فِي ذَلِكَ عِنْدَ ذَلِكَ يَقُومُ قَائِمًا». (ابن ابی زینب، ۱۳۷۹: ۲۰۶) از جمله این فضایل که می‌توان به آن اشاره کرد عبارت است از:

۱. فراگیر شدن محبت و صمیمیت: رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم ضمن روایتی بیان می‌کنند که «به واسطه مهدی ماست که مردمان پس از نابودی زشتی‌های فتنه‌انگیز، برادران دینی یکدیگر خواهند شد.»^۱ (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۵۱، ۹۳) همچنین امام باقر علیه‌السلام می‌فرماید:

وقتی قائم ظهور کند، دوستی و صمیمیت فراگیر می‌شود و فرد از جیب برادر دینی خود به قدر نیازش بر می‌دارد و او مانع نمی‌شود.^۲ (مفید، ۱۴۱۳: ۲۴)

۱. «يَضِيحُونَ بَعْدَ عَدَاوَةِ الْفِتْنَةِ إِخْوَانًا كَمَا أَصْبَحُوا بَعْدَ عَدَاوَةِ الشَّرْكِ إِخْوَانًا فِي دِينِهِمْ».
۲. «إِذَا قَامَ الْقَائِمُ جَاءَتِ الْمُرَابَلَةُ وَ يَأْتِي الرَّجُلُ إِلَى كَيْسِ أَخِيهِ فَيَأْخُذُ خَاجَتَهُ لَا يَمْتَنِعُهُ».

در این روایت، الفت و دوستی به وضوح قابل شهود است؛ چرا که در دنیای کنونی ما که هرکس دم از احقاق حقوق خود می‌زند پذیرش چنین رفتارهایی به سختی قابل هضم و باور است. در روایت دیگری این‌گونه آمده است که «حضرت مهدی علیه السلام شرق و غرب جهان را تحت سیطره خود در می‌آورد، گرگ و گوسفند در یک مکان زندگی می‌کنند، کودکان خردسال با مارها و عقرب‌ها بازی می‌کنند و آسیبی به آن‌ها نرسد. شر از جهان رخت بریندد و تنها خیر باقی بماند.»^۱ (حایری یزدی، ۱۴۲۲: ج ۲، ۱۷۲) در این‌جا با به تصویر کشیدن صحنه‌های پارادوکس‌نما چون همزیستی گرگ و گوسفند و بازی کودکان با مار و عقرب بی‌آنکه صدمه‌ای به کودک وارد شود، ذهن و باور افراد را برای پذیرش چنین جامعه ایده‌آل آماده می‌سازد. در این روایت معصوم علیه السلام یک گام فراتر از روابط قبلی، این الفت و دوستی را در بین حیوانات و همچنین انسان و حیوان عمق و تسری می‌بخشد و بیان می‌دارد این دوستی نه تنها در جامعه انسانی اتفاق خواهد افتاد در بین حیوانات نیز جریان دارد. در برخی از مضامین دعایی نیز به این مطلب اشاره شده است:

السَّلَامُ عَلَى الْمُهْدَى الَّذِي وَعَدَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ بِهِ الْأُمَّمَ أَنْ يَجْمَعَ بِهِ الْكَلِمَ وَيُلْمَ بِهِ الشَّعَثَ
(شهید اول، ۱۴۱۰: ۲۰۹)؛

سلام بر مهدی که خداوند وعده داده است که به وسیله او همبستگی به وجود آورده و پراکندگی را برطرف کند.

۲. اجرای عدالت: شاید به جرأت بتوان گفت عدالت مفهوم گمشده جامعه کنونی است. عدالت معیار مهمی برای سوق دادن افراد، جهت زمینه‌سازی جامعه‌ای است که در آن عدالت رتبه اول را به خود اختصاص دهد. شاخصه اصلی حکومت مهدوی به اجرا درآوردن عدالت است. امام زندگی عادلانه را در تمام ابعاد برای مردم جلوه‌گر خواهد کرد و مردم شاهد آن خواهند بود.^۲ (نهج البلاغه، ۱۹۶) و در سایه سار عدالت، زمینه برای راهبرد عملیاتی اصلاح فراهم خواهد شد. (لیثی واسطی، ۱۳۷۶: ۱۸۵) قرآن کریم هدف اصلی تمامی داعیان الهی را برپایی قسط و عدل معرفی می‌کند^۳ (حدید: ۲۵) اهمیت و قطعیت عدالت در دولت مهدوی به‌گونه‌ای است که ائمه معصومین علیهم السلام بارها، بارها به این مطلب اذعان داشته‌اند. امام

۱. «يملك المهدي مشارق الأرض و مغاربها و يفتحها من جابرقا إلى جابرقا و يستتم أمره و يعدل بين الناس حتى ترعى الشاة مع الذئب في موضع واحد و تلعب الصبيان بالحية و العقرب و لا يضرمهم و لا يذهب الشر و يبقى الخير».

۲. «... فَيُرِيكُمْ كَيْفَ عَدَلُ السِّيَرَةِ...».

۳. «لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَ الْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ...».

صادق علیه السلام می فرماید:

به خدا قسم! عدالت را در خانه‌های مردم خواهد برد، آن چنان که سرما و گرما به درون خانه‌ها نفوذ می‌کند.^۱ (ابن ابی زینب، ۱۳۷۹: ۲۹۷)

تشبیه عدالت به نفوذ سرما و گرما در داخل خانه‌ها، دال بر حتمیت و شمولیت این امر دارد به گونه‌ای که هرکس در شریان زندگی نظاره‌گر آن خواهد بود. عدالت رکن اساسی حکومت مهدوی خواهد بود.

۳. اکمال فضایل اخلاقی: چنانچه گفته شد حکومت مهدوی عرصه تبلور تمام فضایل اخلاقی به نحو اتم است. چنانچه امام باقر علیه السلام در این زمینه فرمودند:

وقتی قائم ما قیام کند، دستش را بر سر بندگان می‌گذارد پس عقول آن‌ها را متمرکز می‌سازد و اخلاقشان را به کمال می‌رساند. (کلینی، ۱۴۰۷: ج ۱، ۲۵)

این که اکمال اخلاق، دنباله اکمال عقل صورت می‌گیرد یا همزمان با اکمال عقل این اتفاق خواهد افتاد، و چگونگی این امر به دست امام و... مسائلی است که راجع به آن مطالب زیادی نوشته شده است.^۲

ب) رفع رذایل اخلاقی: به طور قطع با پیاده‌سازی و فراگیر شدن فضایل اخلاقی، جایی برای بروز و نمود رذایل اخلاقی باقی نخواهد ماند. وقتی عدالت همچون نفوذ سرما و گرما تمام سطوح زندگی را فرا می‌گیرد، آن چه رخ می‌نماید جز خیر چیزی نخواهد بود. از همین رو با تشکیل حکومت مهدوی بسیاری از رذایل از درون فرد و جامعه رخت برمی‌بندد. از جمله:

۱. رفع کینه و دشمنی: وقتی در جامعه مهدوی دوستی و برادری به نهایت خود می‌رسد صحبت از کینه و دشمنی موضوعیتی نخواهد داشت. رسول اکرم صلی الله علیه و آله در این باره می‌فرماید:

... لتذهبن الشحناء و التباغض و التحاسد... (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۵۲، ۳۸۳)؛
با ظهور مهدی کشمکش و کینه‌ورزی‌ها و حسادت‌ها از بین خواهد رفت.

۲. از بین بردن روابط نامشروع، شرب خمر، ربا:

... يذهب الوباء و الزنا و شرب الخمر و الربا... (حائری یزدی، ۱۴۲۲: ج ۲، ۲۴۷)

۳. از بین بردن درغوبی و خشم:

... الْمُهْدِي وَ هُوَ رَجُلٌ مِنْ أُولِي عَالِي بْنِ أَبِي طَالِبٍ علیه السلام بِهِ يَحَقُّ اللَّهُ

۱. «أَمَا وَاللَّهِ لَيَدْخُلَنَّ عَلَيْهِمْ عَذْلُهُ جَوْفَ بُيُوتِهِمْ كَمَا يَدْخُلُ الْحَرُّ وَالْقُرُ».

۲. ر. ک: دریکوند روح الله، جواد جعفری، ۱۳۹۴: ۶۶-۴۴

الْكَذِبَ وَيَذْهَبُ الزَّمَانَ الْكَلْبِ (ابن ابی زینب، ۱۳۷۹: ۱۸۵).

۴. رفع گرفتاری:

المهدی إذا خرج يفرح به جميع المسلمين خاصتهم و عامتهم... (ابن ابی زینب، ۱۳۷۹: ۱۶)

وقتی مهدی علیه السلام خروج کند، از همه مسلمانان گرفتاری رفع شود و برای همه آنها اعم از خواص و عامه فرج حاصل گردد.

در پی استنادات ارائه شده جهت تحقق عینی چنین جامعه‌ای، می‌طلبید که ما از این ظرفیت به نحو احسن استفاده کرده و در جهت هم‌زیستی اخلاقی به کار گیریم. چنین حکومتی قطعاً از این ظرفیت برخوردار خواهد بود، در قرآن کریم آیاتی وجود دارد که به این مسئله اشاره می‌کند «وَمَنْ أَحْسَنُ قَوْلًا مِّمَّنْ دَعَا إِلَى اللَّهِ وَعَمِلَ صَالِحًا وَقَالَ إِنَّنِي مِنَ الْمُسْلِمِينَ * وَلَا تَسْتَوِي الْحَسَنَةُ وَلَا السَّيِّئَةُ ادْفَعْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ فَإِذَا الَّذِي بَيْنَكَ وَبَيْنَهُ عَدَاوَةٌ كَأَنَّهُ وَلِيٌّ حَمِيمٌ»؛ (فصلت: ۳۳-۳۴) این آیات، انسان را به هم‌زیستی اخلاقی با دشمنان دعوت می‌کند و آنها را به بهترین برخورد فرا می‌خواند.

سخن امام علی علیه السلام در این رابطه نکات نغز و دقیقی را پیش روی افراد می‌گذارد. ایشان می‌فرماید:

اگر فرض را بر این قرار دهیم که نه بهشتی موجود است و نه از جهنم خبری، و به هیچ عقاب و ثوابی پایبند نباشیم، باز سزاوار و شایسته است که از پی سجایا و کمالات اخلاقی برویم، زیرا اخلاق پسندیده و ملکات فاضله است که ما را در زندگی به راه سعادت و رستگاری هدایت می‌کند. (نهج البلاغه، ج ۲۳۵)

یا رسول اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید:

حسن الخلق يثبت الموده (ابن شعبه حرانی، ۱۴۰۴: ۴۵)؛
حسن خلق رشته‌ی دوستی را استوار می‌سازد.

در هم‌زیستی اخلاقی، برقراری روابط هریک از افراد و گروه‌های اجتماعی بر مبنای ارزش‌های اخلاقی، به هم‌افزایی فضایل اخلاقی می‌انجامد و از ترویج رذایل اخلاقی می‌کاهد.

نتیجه گیری

از مهم‌ترین عناصری که می‌تواند امر جهانی شدن حکومت مهدوی را در بوته امکان محقق سازد مسئله اخلاق است. فارق از این که براساس مباحث نظری اسلام تشکیل حکومت جهانی

مهدوی در پرتو مشیت الهی و اراده خاص خدا تحقق می‌یابد اما پس از اعلان حضور حضرت و تشکیل حکومت گسترش چنین مکتبی با توجه به عنصر اخلاق قابل توجیه است، البته نباید از کرامت و حضور امام و شیوه اعجازی حضرت غفلت نمود باری آیات و روایات نشان می‌دهد مسئله اخلاق امری بدیهی در گسترش چنین جامعه‌ای است که برخی از دلایل را می‌توان برای آن ایراد نمود: ۱. نوید بخشی ادیان بر این که تشکیل چنین حکومتی سنت الهی و قریب الوقوع است؛ ۲. سیره عملی رسول خدا؛ ۳. عقلانیت؛ ۴. فطری بودن. از آن جا که زبان اخلاق، یک زبان همه‌فهم و امری فطری است می‌توان از آن به عنوان بهترین استراتژی در جهت پیوند و همسوسازی افراد بهره برد. منتها نسبت به این گزاره اندیشه‌های متفاوتی ارائه شد؛ برخی از فیلسوفان، تحقق یک اجماع پایه بر پرسش‌های اخلاقی را غیر ممکن می‌دانستند در مقابل، عده دیگر نوعی کثرت‌گرایی در یک الگوی «پست مدرن» متضمن (صدق، عدالت و انسانیت) را پذیرفتند. دیدگاه نهایی مدعی این امر شد که احتمالاً حقیقت مشترکی همچون استانداردهای اخلاقی جهان‌شمولی وجود دارد که با رغم اختلافات موجود می‌توان از آن دفاع کرد. منتها پذیرش نظریه سوم نیز با تنگناها و مشکلاتی روبه بود که در متن به برخی از آن‌ها اشاره شد. لذا با تمام تلاشی که افراد در جهت بهره‌وری از این قابلیت بردند موفق به ایصال مطلوب نشدند در نتیجه باعث شد امروزه شاهد افول و انحطاط ارزش‌های اخلاقی باشیم. بشر همواره در آرزوی حکومتی جهانی است و خداوند متعال نوید چنین حکومتی را به بشر داده است. نصوص روایی نیز در رابطه با تحقق الگوی جهانی بسیار سخن داشته‌اند. در چنین حکومتی که به دست قائم آل محمد علیه السلام برپا خواهد شد تمام ظرفیت‌ها، و استعدادها به درجه کمال خود خواهد رسید از جمله این قابلیت‌ها کنش و رفتارهای اخلاقی است. زبان اخلاق در این حکومت، فارغ از مشکلات موجود در نظریه سوم، یکی از مهم‌ترین راهکارهای عامل جذب افراد به حساب می‌آید، همچنین نقش مهمی در هم‌افزایی اخلاقی افراد دارد. بنابراین با اقتباس از این الگوی جهانی می‌توان برای تلطیف و انسجام فضای اجتماعی بهره برد و جوامع بشری، این واگرایی و گسست اجتماعی که دامنگیرش شده است را نظاره‌گر نباشد.

منابع

- قرآن کریم.
- نهج البلاغه.
- ابن ابی زینب، محمد بن ابراهیم، الغیة للنعمانی، محقق و مصحح: علی اکبر غفاری، تهران، نشر صدوق، ۱۳۷۹ق.
- ابن بابویه، محمد بن علی، کمال الدین و تمام النعمة، محقق و مصحح: علی اکبر غفاری، تهران، اسلامیه، ۱۳۷۹ق.
- ابن حیون، نعمان بن محمد مغربی، شرح الأخبار فی فضائل الأئمة الأطهار علیهم السلام، محقق و مصحح: محمد حسین حسینی جلالی، قم، جامعه مدرسین، ۱۴۰۹.
- ابن شعبه حرانی، حسن بن علی، تحف العقول، محقق: علی اکبر غفاری، قم، جامعه مدرسین، ۱۴۰۴ق.
- ابن طاووس، علی بن موسی، التشریف بالمتن فی التعریف بالفتن، محقق و مصحح: مؤسسه صاحب الامر، قم، مؤسسه صاحب الامر، ۱۴۱۶ق.
- ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، محقق: جمال الدین میر دامادی، بیروت، دار صادر، سوم، بی تا.
- اخوان کاظمی، بهرام، «نظریه های هم گرای و آموزه مهدویت»، مشرق موعود، ش ۶، ۱۳۸۷.
- اربلی، علی بن عیسی، کشف الغمة فی معرفة الأئمة، محقق و مصحح: سید هاشم رسولی محلاتی، تبریز، بنی هاشمی، ۱۳۸۱.
- بهشتی، احمد، اخلاق معجزه دوم نبوی، تهران، پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی، ۱۳۸۷.
- تابلی، حمید، معصومه سالاری راد، جواد صالحی، علی غلامعلی ور، «حکومت مهدوی در پرتو شاخص های جهانی سازی آن»، مشرق موعود، ش ۱۹، ۱۳۹۰.
- جوادی آملی، عبدالله، فطرت در قرآن، محقق: محمدرضا مصطفی پور، قم، اسراء، سوم، ۱۳۸۴.
- _____، تسنیم، محقق: حسن واعظی محمدی، قم، اسراء، سوم، ۱۳۸۸.
- _____، اسلام و روابط بین الملل، محقق: سعید بند علی، قم، اسراء، اول، ۱۳۸۸.
- _____، تسنیم، محقق: سعید بند علی، قم، اسراء، سوم، ۱۳۸۹.

- _____ ، تفسیر انسان به انسان ، محقق: محمدحسین الهی زاده، قم، اسراء، پنجم، ۱۳۸۹.
- _____ ، قرآن در قرآن، محقق: محمد محرابی، قم، اسراء، نهم، ۱۳۸۹.
- _____ ، «آئینه فطرت در قرآن»، انسان پژوهی دینی، ش ۲۳، ۱۳۸۹.
- _____ حائری یزدی، علی، الزام الناصب فی اثبات الحجج الغائب علیهم السلام، محقق و مصحح: علی عاشور، بیروت، مؤسسه الاعلمی، ۱۴۲۲ق.
- _____ حرعاملی، محمدبن حسن، اثبات الهداة بالنصوص والمعجزات، بیروت، اعلمی، ۱۴۲۵.
- _____ حیدری، کمال، التریبۃ الروحیة: بحوث فی جهاد النفس، قم، دار فراق، هفتم، ۱۴۲۶.
- _____ خسروپناه، عبدالحسین، کلام جدید با رویکرد اسلامی، قم، معارف، ۱۳۸۸.
- _____ سارلی، زبیده، محمدرضا سرمدی، برزو مولایی پارده، «اخلاق جهانی و جامعه ایرانی»، مطالعات روانشناسی و علوم تربیتی، ش ۱ و ۲، ۱۳۹۵.
- _____ سعیدی، محمدمسعود، «سیره نبوی الگوی جامعه اخلاقی»، علوم اجتماعی، ش ۷۱، ۱۳۸۷.
- _____ شاکری زوردهی، روح الله، مهدویت و آینده جهان مبانی اعتقادی موعودگرایی در ادیان، قم، معارف، ۱۳۹۳.
- _____ شامی، یوسف بن حاتم، الدرالنظیم فی مناقب الأئمة اللهمم، قم، جامعه مدرسین، اول، ۱۴۲۰ق.
- _____ شهید اول، محمدبن مکی، المزار، محقق و مصحح: محمدباقر موحد ابطحی اصفهانی، قم، مدرسه امام مهدی علیه السلام، ۱۴۱۰ق.
- _____ صلیبا، جمیل، فرهنگ فلسفی، مترجم: صانعی دره بیدی، منوچهر، تهران، حکمت، دوم، ۱۳۸۱.
- _____ طباطبایی، محمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، قم، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۷.
- _____ طبرسی، فضل بن حسن، مکارم الاخلاق، قم، الشریف الرضی، ۱۴۱۲ق.
- _____ ، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تحقیق: محمدجواد بلاغی، تهران، ناصرخسرو، ۱۳۷۲.
- _____ ، اعلام الوری باعلام الهدی، تهران، اسلامیه، ۱۳۹۰.
- _____ طوسی، محمدبن حسن، التبیان فی تفسیر القرآن، تحقیق: احمد قیصر عاملی، بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی تا.
- _____ عالمی، محمد، رابطه دین و اخلاق (بررسی دیدگاهها در مناسبات دین و اخلاق)، قم، بوستان

- کتاب، ۱۳۸۹.
- عراقی، ضیاءالدين، *نهایة الافکار*، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، بی تا.
- فرامرز قراملکی، احد، *علی مظهر قراملکی*، «مبانی نظریه معجزه‌انگاری اخلاق نبوی»، *اندیشه نوین دینی*، ش ۱۱، ۱۳۸۶.
- فیض کاشانی، محمدبن شاه مرتضی، *المحججه البيضاء فی تهذیب الاحیاء*، مصحح: علی اکبر غفاری، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۳۷۶.
- فیض کاشانی، ملا محسن، *آئینه شاهی*، تصحیح: بهراد جعفری، تهران، مدرسه عالی شهید مطهری، ۱۳۸۷.
- قطب، محمد، *مسلمانان و مسئله جهانی شدن*، ترجمه زاهد اویسی، تهران، شرکت چاپ و نشر بین الملل، ۱۳۸۱.
- کلینی، محمدبن یعقوب، *الکافی*، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۴۰۷ق.
- کونگ، هانس، «اخلاق جهانی برای سیاست و اقتصاد جهانی»، ترجمه محسن نریمانی، *کتاب ماه ودین*، ش ۱۶۰، ۱۳۸۹.
- _____، «اخلاق جهانی به مثابه بنیانی، برای جامعه جهانی»، ترجمه: سیدحسین شرف‌الدین، *معرفت اخلاقی*، ش ۵، ۱۳۸۹.
- لیثی واسطی، علی بن محمد، *عیون الحکم والمواعظ*، محقق و مصحح: حسین حسینی بیرجندی، قم، دار الحدیث.
- مازندرانی، محمد صالح بن احمد، *شرح الکافی - الأصول والروضه*، محقق و مصحح: ابوالحسن شعرانی، تهران، المكتبة الإسلامية، اول، ۱۳۸۲ق.
- مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی، *بحارالانوار*، بیروت، مدار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ق.
- _____، *مرآة العقول*، محقق و مصحح: سیدهاشم رسولی محلاتی، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۴۰۴.
- محمدی، مسلم، «گونه‌شناسی اخلاق پژوهی مهدوی در کلام رضوی»، *انتظار موعود*، ش ۳۳، ۱۳۸۹.
- مصطفوی، حسن، *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم*، بیروت - لندن - قاهره، دارالکتب العلمیه - مرکز نشر آثار علامه مصطفوی، سوم، ۱۴۳۰ق.
- معرفت، محمدهادی، *التمهید فی علوم القرآن*، قم، النشر الاسلامی، ۱۴۱۵ق.
- مفید، محمدبن محمد، *الاختصاص*، محقق و مصحح: علی اکبر غفاری و محمود محرمی زرنندی، قم، المؤتمر العالمی لالیفیه الشیخ المفید، ۱۴۱۳ق.

- _____، الارشاد فی معرفة حجج الله علی العباد، محقق و مصحح: مؤسسه آل بیت علیهم السلام، قم، کنگره شیخ مفید، ۱۴۱۳.
- مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۴.
- _____، حکومت جهانی مهدوی، قم، نسل جوان، ۱۳۸۰.
- ورام بن اَبی فراس، مسعود بن عیسی، مجموعه وزام، قم، مکتبه فقیه، اول، ۱۴۱۰ ق.
- وجدانی، فاطمه، محسن ایمانی، رضا اکبریان، علیرضا صادق زاده قمصری، «پایه های فطری اخلاق در نظریه علامه طباطبایی علیه السلام و اصول تربیتی مبتنی بر آن»، علوم تربیتی، ش ۱۵، ۱۳۹۱.
- همامی، عباس و عبدالله غلامی، «جایگاه اخلاق و محبت در ادیان توحیدی»، علوم و قرآن و حدیث، ش ۲۸، ۱۳۹۳.
- هاشمی خوبی، میرزا حبیب الله، منهاج البراعة فی شرح نهج البلاغه، مترجم: حسن زاده آملی و همکاران، تهران، مکتبه الاسلامیه، ۱۴۰۰.
- www.havzah.net

